




اونوره دو بالزاک
ترجمه ی محسن سلیمانی

اوژنی گرانده

 ofoqbooks.com
 ofoqpublication
 ofoqpublication

در بعضی از شهرهای درجه دو، خانه‌هایی هست که با دیدن آن‌ها، غم وجود آدم را می‌گیرد، درست مثل غمی که با دیدن صومعه‌های تاریک و دلگیر، بوته‌زارهای بی‌روح یا خرابه‌ها به دل آدم می‌نشیند. شاید بتوان در این خانه‌ها سکوت صومعه‌ها و خشکی بوته‌زارها را حس کرد و شاید هم در آن‌ها استخوان‌های مرده‌ها قرار داشته باشند. حیات و حرکت در چنین جاهایی چنان دچار سکون است که اگر غریبه‌ای ناگهان در آن‌جا با نگاه بی‌فروغ و سرد آدمی بی‌حرکت رو به رو نشود، آدمی که با شنیدن صدای پای غیرعادی، با چهره‌ی راهب‌مانندش با دقت از پنجره به بیرون نگاه می‌کند، شاید فکر کند که آن خانه‌ها خالی هستند.

آری، همه‌ی این عوامل غم‌انگیز در ظاهر این خانه‌ی شهر سومور جمع است، خانه‌ای که در خیابان شیب‌داری است که به طرف قصری بیلاقی در بالای شهر می‌رود. این خیابان که